



ارزیابی چالش‌های تمایز جرم ارتشا از اعمال نفوذ بر خلاف حق در حقوق کیفری ایران و تأثیر آن بر وحدت رویه قضایی و تضمین عدالت کیفری

مسعود محمد زاده^{۱*}

۱- دکتری پودمانی قوه قضاییه پژوهشگاه قوه قضاییه مرکز نوآوری و آموزش. ایمیل: masood.mohammadzadeh@gmail.com

* نویسنده مسئول

چکیده

جرایم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق از مهم‌ترین مصادیق جرایم فسادمحور در نظام حقوق کیفری ایران به شمار می‌آیند که نقش بسزایی در تضعیف اعتماد عمومی، اختلال در کارکرد صحیح نهادهای اداری و قضایی و خدشه به عدالت کیفری دارند. با وجود جرم‌انگاری مستقل این دو عنوان مجرمانه در قوانین کیفری ایران، بررسی عملکرد محاکم نشان می‌دهد که تمایزگذاری دقیق میان آن‌ها همواره با چالش‌های نظری و عملی همراه بوده است. ابهام در تشخیص عناصر مادی و روانی، همپوشانی برخی رفتارهای مجرمانه و تفاوت در برداشت‌های قضایی، موجب صدور آرای متعارض و تزلزل در وحدت رویه قضایی شده است. این پژوهش با هدف ارزیابی نظام‌مند چالش‌های تمایز جرم ارتشا از اعمال نفوذ بر خلاف حق در حقوق کیفری ایران و تحلیل آثار آن بر وحدت رویه قضایی و تضمین عدالت کیفری انجام شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل قوانین کیفری، آرای شاخص قضایی و داده‌های مستخرج از رویه عملی محاکم است. در این چارچوب، عناصر قانونی، مادی و روانی هر یک از دو جرم به‌صورت تطبیقی بررسی و نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها در قالب جداول تحلیلی استخراج شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقدان معیارهای شفاف تقنینی، ضعف در تفکیک مفهومی «دریافت یا پرداخت مال» از «اعمال نفوذ مبتنی بر موقعیت غیررسمی» و نیز تفسیر موسع یا مضیق قضایی از مفاهیم قانونی، از مهم‌ترین عوامل ایجاد تعارض در آراء و کاهش پیش‌بینی‌پذیری عدالت کیفری است. در پایان، مقاله با ارائه راهکارهایی در سطح تقنینی و قضایی، بر ضرورت بازتعریف دقیق معیارهای افتراقی و تقویت انسجام رویه قضایی تأکید می‌کند.

کلمات کلیدی: ارتشا؛ اعمال نفوذ بر خلاف حق؛ وحدت رویه قضایی؛ عدالت کیفری؛ فساد اداری

An Evaluation of the Challenges in Distinguishing the Crime of Bribery from Influence Peddling in Iranian Criminal Law and Its Impact on Judicial Uniformity and the Guarantee of Criminal Justice

Masoud Mohammadzadeh^{1,*}

1- Judiciary Research Institute, Judiciary Research Institute, Center for Innovation and Education. Email:

masood.mohammadzadeh@gmail.com

* Corresponding Author

Abstract

Bribery and influence peddling are among the most significant corruption-related crimes in Iran's criminal justice system, playing a crucial role in undermining public trust, disrupting administrative and judicial integrity, and weakening criminal justice. Despite their separate criminalization under Iranian law, the practical distinction between these two offenses has consistently posed theoretical and judicial challenges. Ambiguities surrounding the material and mental elements, behavioral overlaps, and divergent judicial interpretations have resulted in inconsistent rulings and instability in judicial uniformity. This study aims to systematically evaluate the challenges of distinguishing bribery from influence peddling in Iranian criminal law and to analyze their impact on judicial consistency and the realization of criminal justice. Employing a descriptive-analytical methodology, the research examines statutory provisions, landmark judicial decisions, and empirical data derived from court practices. Through a comparative analysis of the legal, material, and mental elements of both crimes, the study identifies key points of convergence and divergence, presented through structured analytical tables. The findings indicate that the lack of clear legislative criteria, insufficient conceptual differentiation between the exchange of undue advantages and the exercise of informal influence, and inconsistent judicial interpretations constitute the primary causes of conflicting rulings and diminished legal certainty. The article concludes by proposing legislative and judicial reforms aimed at clarifying differentiation criteria and enhancing the coherence of judicial practice.

Keywords: Bribery; Influence Peddling; Judicial Uniformity; Criminal Justice; Administrative Corruption

مقدمه

فساد اداری و مالی یکی از چالش‌های بنیادین نظام‌های حقوقی معاصر به‌شمار می‌آید که آثار آن صرفاً به حوزه اقتصاد محدود نبوده و به‌طور مستقیم کارآمدی نظام عدالت کیفری، اعتماد عمومی و مشروعیت حاکمیت قانون را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان، جرم‌انگاری رفتارهایی نظیر ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، واکنشی کیفری به اشکال ساختاری و نهادمند فساد محسوب می‌شود که هدف آن صیانت از سلامت روابط اداری، قضایی و سیاسی است. نظام حقوق کیفری ایران نیز با پیش‌بینی عناوین مجرمانه مستقل برای این دو رفتار، تلاش کرده است تا با اتخاذ سیاست جنایی افتراقی، دامنه پاسخ کیفری را متناسب با ماهیت و شدت هر یک از این جرایم تنظیم کند [۱، ۲].

جرم ارتشا در حقوق کیفری ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مصادیق فساد، ناظر بر تبادل مال، وجه یا امتیاز نامشروع میان راشی و مرتشی در قبال انجام یا ترک فعل مرتبط با وظایف اداری یا قضایی است. این جرم که در قوانین مختلف از جمله قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری جرم‌انگاری شده، واجد ساختاری نسبتاً روشن از حیث عناصر مادی و روانی است و رویه قضایی نسبتاً گسترده‌ای نیز در خصوص آن شکل گرفته است [۲]. با این حال، پیچیدگی روابط اداری و تحول اشکال فساد موجب شده است که برخی رفتارها به‌سادگی در قالب تعریف کلاسیک ارتشا قابل انطباق نباشند.

در مقابل، جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق، ناظر بر بهره‌گیری از موقعیت، ارتباطات یا نفوذ غیررسمی برای تحصیل منفعت نامشروع یا تغییر تصمیمات قانونی بدون تحقق مستقیم عنصر «دادوستد مالی» به مفهوم سنتی آن است. این جرم که نخستین‌بار در قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی جرم‌انگاری شد، از حیث مفهومی مرزهای ظریف‌تری با سایر جرایم فسادمحور دارد و همین امر، تشخیص آن را در عمل با دشواری‌هایی مواجه ساخته است [۳].

تحولات ساختاری در نظام اداری و افزایش نقش شبکه‌های غیررسمی قدرت، موجب شده است که اعمال نفوذ به‌عنوان شکلی پیچیده‌تر و پنهان‌تر از فساد، جایگاهی فزاینده در پرونده‌های کیفری بیابد. در بسیاری از موارد، رفتار ارتكابی واجد عناصری است که هم می‌تواند ذیل عنوان ارتشا تحلیل شود و هم قابلیت انطباق با اعمال نفوذ بر خلاف حق را دارد. این همپوشانی مفهومی، به‌ویژه در فقدان معیارهای تقنینی شفاف، زمینه‌ساز تشتت در برداشت‌های قضایی شده است [۴].

یکی از پیامدهای مستقیم این وضعیت، بروز تعارض در آراء و تزلزل در وحدت رویه قضایی است. وحدت رویه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین امنیت حقوقی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی و تضمین عدالت کیفری دارد. هنگامی که محاکم در مواجهه با رفتارهای مشابه، عناوین مجرمانه متفاوتی را اعمال می‌کنند یا تفسیرهای متعارضی از عناصر جرم ارائه می‌دهند، اصل برابری در برابر قانون و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری با خدشه مواجه می‌شود [۶].

از منظر سیاست جنایی، تفکیک دقیق جرایم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، صرفاً یک بحث نظری یا مفهومی نیست، بلکه پیامدهای عملی گسترده‌ای در تعیین صلاحیت مراجع رسیدگی، نوع مجازات، شیوه اثبات جرم و حتی امکان اعمال نهادهای ارفاقی دارد. سیاست جنایی کارآمد اقتضا می‌کند که پاسخ کیفری متناسب با ماهیت واقعی رفتار مجرمانه طراحی شود؛

امری که بدون شفافیت مفهومی و انسجام رویه قضایی تحقق نخواهد یافت [۵].

بررسی‌های انجام‌شده در دکترین حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از چالش‌های موجود، ریشه در ابهام مفاهیم قانونی و فقدان معیارهای افتراقی عملیاتی دارد. در بسیاری از آرای قضایی، تشخیص عنصر «نفوذ» از «دریافت یا پرداخت مال» یا تمایز میان «واسطه‌گری مشروع» و «اعمال نفوذ مجرمانه» به‌صورت صریح و مستدل تبیین نشده و این امر، زمینه اعمال سلیقه قضایی را فراهم کرده است [۴، ۶].

در سطح بین‌المللی نیز، مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که تفکیک میان bribery و influence peddling یکی از چالش‌های مشترک نظام‌های کیفری است. با این حال، بسیاری از کشورها از طریق تدوین معیارهای دقیق‌تر، توسعه رویه قضایی منسجم و استفاده از تحلیل‌های داده‌محور، تلاش کرده‌اند مرزهای این دو عنوان مجرمانه را روشن‌تر سازند [۸، ۹]. این تجارب می‌تواند الهام‌بخش بازاندیشی در چارچوب تقنینی و قضایی ایران باشد، بدون آنکه به تقلید صرف از الگوهای خارجی بینجامد.

اهمیت پرداختن به این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم بی‌ثباتی در تمایزگذاری جرایم فسادمحور، نه‌تنها موجب کاهش کارآمدی عدالت کیفری می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه سوءاستفاده متهمان از خلأهای تفسیری و تضعیف اثر بازدارندگی قوانین کیفری را نیز فراهم آورد. از این منظر، تحلیل انتقادی چالش‌های تمایز جرم ارتشا از اعمال نفوذ بر خلاف حق، گامی ضروری در جهت تقویت حاکمیت قانون و ارتقای کیفیت تصمیمات قضایی محسوب می‌شود [۱، ۷].

بر این اساس، مقدمه حاضر با ترسیم کلی چارچوب نظری و عملی موضوع، زمینه را برای ورود به بحث‌های عمیق‌تر در خصوص بیان مسئله، روش تحقیق و تحلیل نتایج فراهم می‌سازد. در بخش‌های بعدی، تلاش خواهد شد با اتکا به داده‌های واقعی حقوقی و قضایی، تمایزهای مغفول‌مانده میان این دو جرم واکاوی شده و آثار آن بر وحدت رویه قضایی و تضمین عدالت کیفری به‌صورت نظام‌مند مورد ارزیابی قرار گیرد.

بیان مسئله

با وجود جرم‌انگاری مستقل ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق در نظام حقوق کیفری ایران، بررسی عملکرد عملی محاکم کیفری نشان می‌دهد که تمایزگذاری دقیق میان این دو عنوان مجرمانه همچنان با ابهام‌های جدی مواجه است. مسئله اصلی نه در اصل شناسایی این جرایم، بلکه در نحوه تفسیر و تطبیق عناصر آن‌ها بر رفتارهای واقعی ارتكابی بروز می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که در موارد متعدد، رفتار واحد یا مشابه، تحت عناوین کیفری متفاوت مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته است. این وضعیت، پرسش‌های بنیادینی را درباره انسجام مفهومی قوانین کیفری و کارآمدی سیاست جنایی موجود مطرح می‌سازد.

نخستین چالش اساسی، فقدان معیارهای افتراقی شفاف و عملیاتی در متون قانونی است. قانون‌گذار ایرانی، هرچند ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق را به‌طور جداگانه جرم‌انگاری کرده، اما در تبیین مرزهای دقیق این دو جرم، به‌ویژه در مواردی که رفتار مرتکب فاقد مبادله مستقیم مال بوده یا نقش واسطه‌گری برجسته است، معیارهای روشنی ارائه نکرده است [۱، ۳]. این ابهام تقنینی، به‌طور مستقیم به حوزه تفسیر قضایی منتقل شده و زمینه‌ساز برداشت‌های متفاوت و گاه متعارض از عناصر جرم شده است.

چالش دوم، همپوشانی عملی برخی مصادیق فساد اداری است که امکان انطباق هم‌زمان آن‌ها با هر دو عنوان مجرمانه را فراهم می‌کند. در بسیاری از

حوزه مبارزه با فساد است. قوانین موضوعه، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق، به‌عنوان داده‌های هنجاری اصلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند [۱،۲،۳].

در کنار منابع قانونی، آرای قضایی شاخص، به‌ویژه رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به‌عنوان داده‌های تجربی حقوقی مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا نحوه تفسیر و اعمال عناوین مجرمانه در عمل مورد تحلیل قرار گیرد [۷]. همچنین، مقالات علمی داخلی و بین‌المللی به‌منظور تبیین چارچوب‌های نظری، شناسایی خلأهای پژوهشی و مقایسه تجارب سایر نظام‌های حقوقی به‌کار گرفته شده‌اند [۸،۹،۱۲].

۳. جامعه پژوهش و واحد تحلیل

جامعه پژوهش در این مطالعه، مجموعه قواعد و تصمیمات مرتبط با جرایم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق در نظام حقوق کیفری ایران است. واحد تحلیل شامل سه سطح اصلی می‌شود: نخست، متون قانونی که عناصر جرم و سیاست جنایی تقنینی را منعکس می‌کنند؛ دوم، آرای قضایی که بیانگر تفسیر عملی این متون هستند؛ و سوم، تحلیل‌های دکترینال که چارچوب نظری فهم و ارزیابی این تفسیرها را فراهم می‌آورند.

تمرکز پژوهش بر تعامل میان این سه سطح است؛ بدین معنا که صرفاً به بررسی جداگانه قوانین یا آراء اکتفا نشده، بلکه چگونگی تأثیر متقابل آن‌ها بر شکل‌گیری وحدت یا تعارض در رویه قضایی مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد امکان شناسایی دقیق نقاط گسست میان قانون و عمل قضایی را فراهم می‌سازد [۵،۶].

۴. روش تحلیل داده‌ها

روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی و تحلیل تطبیقی حقوقی است. در مرحله نخست، عناصر قانونی، مادی و روانی هر یک از دو جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق به‌صورت مجزا استخراج و تبیین شده‌اند. سپس، این عناصر در قالب جداول تحلیلی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند تا نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها به‌صورت نظام‌مند شناسایی شود. این شیوه، امکان کاهش ابهام‌های مفهومی و افزایش شفافیت در تمایزگذاری جرایم را فراهم می‌کند.

در مرحله بعد، آرای قضایی منتخب با تمرکز بر نحوه استناد دادگاه‌ها به عناصر جرم و عنوان مجرمانه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. تحلیل تطبیقی این آراء، نشان می‌دهد که در چه مواردی وحدت رویه رعایت شده و در چه مواردی تفسیرهای متفاوت منجر به صدور تصمیمات متعارض شده است. این تحلیل، زمینه ارزیابی تأثیر مستقیم چالش‌های تفسیری بر عدالت کیفری و امنیت حقوقی را فراهم می‌سازد [۷،۱۲].

۵. توجیه روش‌شناختی تحقیق

انتخاب روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل تطبیقی، با توجه به ماهیت هنجاری و تفسیری حقوق کیفری، توجیه‌پذیر است. بررسی جرایم فسادمحور، به‌ویژه در حوزه تمایزگذاری مفهومی، مستلزم رویکردی است که بتواند هم به تحلیل متون قانونی بپردازد و هم آثار عملی تفسیرهای قضایی را ارزیابی کند. استفاده از داده‌های حقوقی واقعی و پرهیز از فرضیه‌سازی انتزاعی، موجب افزایش اعتبار علمی یافته‌های پژوهش شده و امکان ارائه پیشنهادها قابل اجرا در سطح تقنینی و قضایی را فراهم می‌آورد [۸،۱۱].

نتایج

پرونده‌ها، استفاده از نفوذ غیررسمی با دریافت یا وعده منفعت همراه است، بی‌آنکه بتوان به‌سهولت تشخیص داد کدام عنصر، وصف غالب رفتار را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی، نبود یک چارچوب تحلیلی منسجم برای تشخیص «عنصر محوری» جرم، منجر به اعمال سلیقه قضایی و کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات دادگاه‌ها می‌شود [۴،۶].

چالش سوم، تأثیر مستقیم این ابهام‌ها بر وحدت رویه قضایی است. وحدت رویه، نه‌تنها تضمین‌کننده برابری شهروندان در برابر قانون است، بلکه یکی از ارکان اساسی عدالت کیفری و امنیت حقوقی محسوب می‌شود. صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه، به‌ویژه در جرایم فسادمحور که حساسیت اجتماعی بالایی دارند، می‌تواند اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را تضعیف کند و کارکرد بازدارندگی مجازات‌ها را کاهش دهد [۷].

از منظر نظری، مسئله تمایز ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، صرفاً یک اختلاف تفسیری نیست، بلکه به ماهیت پاسخ کیفری به اشکال نوین فساد اداری بازمی‌گردد. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که بسیاری از نظام‌های حقوقی با چالش مشابهی مواجه بوده‌اند و تلاش کرده‌اند از طریق بازتعریف مفاهیم، توسعه معیارهای افتراقی و تقویت رویه قضایی منسجم، از تعارض در تصمیمات قضایی جلوگیری کنند [۸،۹،۱۲]. با این حال، در حقوق کیفری ایران، پژوهش‌های موجود غالباً یا به تحلیل نظری بسنده کرده‌اند یا فاقد تمرکز مشخص بر آثار عملی این ابهام‌ها بر وحدت رویه قضایی بوده‌اند.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چرا و چگونه نظام حقوق کیفری ایران در تمایزگذاری میان جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق با چالش مواجه است و این چالش‌ها چه تأثیری بر انسجام رویه قضایی و تحقق عدالت کیفری برجای می‌گذارند. پاسخ به این مسئله، مستلزم تحلیلی فراتر از بازخوانی نصوص قانونی و معطوف به بررسی تعامل میان قانون، تفسیر قضایی و واقعیت‌های عملی رسیدگی کیفری است؛ تحلیلی که بتواند زمینه ارائه راهکارهای مؤثر در سطح تقنینی و قضایی را فراهم آورد.

روش تحقیق

۱. نوع و ماهیت تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، تحقیقی بنیادی-کاربردی و از حیث ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. جنبه بنیادی تحقیق ناظر بر تبیین مفهومی و تحلیلی تمایزهای ماهوی میان جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق در حقوق کیفری ایران است، در حالی که بعد کاربردی آن، معطوف به ارزیابی آثار عملی این تمایزگذاری بر وحدت رویه قضایی و تضمین عدالت کیفری می‌باشد. انتخاب این رویکرد دوگانه، به دلیل ماهیت مسئله پژوهش صورت گرفته است؛ چراکه چالش‌های مورد بررسی، هم ریشه در مبانی نظری و تقنینی دارند و هم در عرصه اجرای قضایی نمود می‌یابند [۴،۶].

از منظر رویکرد معرفت‌شناختی، تحقیق بر تحلیل حقوقی مبتنی است و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از داده‌های حقوقی واقعی، پیوند میان هنجارهای قانونی و عملکرد عملی نظام عدالت کیفری را تبیین کند. در این چارچوب، پژوهش از رویکرد صرفاً انتزاعی فاصله گرفته و به تحلیل پیامدهای عینی تفسیرهای قضایی می‌پردازد.

۲. روش گردآوری داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است. داده‌های مورد استفاده، از منابع معتبر و رسمی استخراج شده‌اند که شامل قوانین کیفری ایران، آرای وحدت رویه و نمونه‌هایی از رویه قضایی، مقالات علمی معتبر داخلی و بین‌المللی و گزارش‌های تحلیلی نهادهای تخصصی در

به صورت توأمان است، عنصر مادی ارتشا را غالب تشخیص دهند، در حالی که برخی دیگر، اعمال نفوذ را وصف اصلی رفتار قلمداد کرده‌اند. چنین اختلافی، نه تنها به صدور آرای متفاوت انجامیده، بلکه موجب ناهمگونی در تعیین نوع و میزان مجازات نیز شده است.

جدول ۲. مقایسه عنصر مادی دو جرم و پیامدهای قضایی آن

شاخص مقایسه	ارتشا	اعمال نفوذ بر خلاف حق
نوع رفتار	فعل مادی مشخص	رفتار غیررسمی و نفوذی
قابلیت اثبات	بالا	متوسط تا دشوار
نقش واسطه	فرعی یا ثانوی	محوری
احتمال تفسیر موسع	محدود	بالا
تأثیر بر وحدت رویه	کم‌تر	بیشتر

تحلیل این جدول نشان می‌دهد که هرچه عنصر مادی جرم از عینیت و شفافیت کمتری برخوردار باشد، احتمال تشتت رویه قضایی افزایش می‌یابد. در این چارچوب، جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق به دلیل ماهیت سیال رفتار مجرمانه، بیش از جرم ارتشا مستعد برداشت‌های متفاوت قضایی است.

۳. تحلیل عنصر روانی و نقش آن در اختلاف آراء

یافته سوم پژوهش ناظر بر نقش عنصر روانی در تمایزگذاری این دو جرم است. در هر دو جرم، سوءنیت عام شرط تحقق مسئولیت کیفری است؛ اما در جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق، احراز سوءنیت خاص با پیچیدگی بیشتری همراه است. تشخیص قصد واقعی مرتکب در استفاده از نفوذ، به‌ویژه زمانی که نتیجه مورد نظر تحقق نیافته یا صرفاً در حد وعده باقی مانده است، یکی از چالش‌های اساسی دادگاه‌ها محسوب می‌شود.

در عمل، برخی محاکم صرف ادعای نفوذ یا تلاش برای اثرگذاری را برای احراز عنصر روانی کافی دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر، تحقق نتیجه یا وجود ارتباط مؤثر را شرط لازم تلقی کرده‌اند. این اختلاف برداشت، مستقیماً به تعارض در آراء منجر شده و پیش‌بینی‌پذیری عدالت کیفری را کاهش داده است.

۴. تأثیر ابهام در تمایز جرایم بر وحدت رویه قضایی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای فقدان تمایز شفاف میان جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، تضعیف وحدت رویه قضایی است. وحدت رویه زمانی تحقق می‌یابد که دادگاه‌ها در مواجهه با وضعیت‌های حقوقی مشابه، تحلیل‌های هم‌راستا و نتایج نسبتاً یکسانی ارائه دهند. با این حال، بررسی رویه عملی محاکم کیفری بیانگر آن است که در پرونده‌های مرتبط با فساد اداری، به‌ویژه مواردی که رفتار مرتکب ماهیتی ترکیبی دارد، این اصل به‌طور کامل محقق نشده است.

در برخی آراء، دادگاه‌ها با تمرکز بر وجود یا عدم وجود پرداخت مستقیم مال، عنوان ارتشا را مبنای صدور حکم قرار داده‌اند؛ در حالی که در آراء دیگر، نقش نفوذ غیررسمی یا ارتباطات شخصی به‌عنوان عنصر غالب تلقی شده و رفتار تحت عنوان اعمال نفوذ بر خلاف حق ارزیابی شده است. این ناهمگونی، حتی در شرایطی مشاهده می‌شود که اوصاف مادی و روانی رفتارها شباهت قابل توجهی به یکدیگر دارند.

جدول ۳. الگوهای تعارض در رویه قضایی مرتبط با ارتشا و اعمال نفوذ

وضعیت پرونده	عنوان مجرمانه منتخب	مبنای اصلی تحلیل دادگاه	پیامد قضایی
دریافت منفعت با واسطه	ارتشا	وجود منفعت مالی	مجازات شدیدتر

۱. تحلیل افتراق عناصر قانونی جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق

نخستین یافته پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از چالش‌های تمایز میان جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، ریشه در ساختار عنصر قانونی این دو جرم دارد. اگرچه قانون‌گذار هر یک از این عناوین مجرمانه را در قالب مقررات مستقل جرم‌انگاری کرده است، اما نحوه صورت‌بندی مفاهیم قانونی به‌گونه‌ای است که در برخی مصادیق، مرز روشنی میان آن‌ها ترسیم نمی‌شود. این ابهام، به‌ویژه در پرونده‌هایی که رفتار مرتکب واجد چند وصف هم‌زمان است، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

در جرم ارتشا، عنصر قانونی بر «دادوستد نامشروع» میان راشی و مرتشی در قبال انجام یا ترک فعل مرتبط با وظایف رسمی تأکید دارد. در مقابل، جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق، مبتنی بر «استفاده از نفوذ واقعی یا ادعایی» برای تحصیل نتیجه‌ای مغایر با حق یا قانون است. با این حال، قانون‌گذار در تبیین حدود مفاهیمی نظیر «نفوذ»، «واسطه‌گری»، «ارتباط غیررسمی» و «منفعت نامشروع» تعریف‌های دقیق و عملیاتی ارائه نکرده است. نتیجه آن است که عنصر قانونی، به‌جای ایفای نقش مرزبند، در برخی موارد خود به منبع ابهام تبدیل می‌شود.

جدول ۱. مقایسه عناصر قانونی جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق در

حقوق کیفری ایران

مؤلفه تحلیلی	جرم ارتشا	جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق
مبنای قانونی	قوانین کیفری مرتبط با فساد اداری	قانون خاص اعمال نفوذ
محور جرم‌انگاری	دادوستد مال یا امتیاز	استفاده از نفوذ واقعی یا ادعایی
نقش مقام رسمی	مستقیم و ضروری	ممکن است غیرمستقیم یا واسطه‌ای باشد
شرط تحقق منفعت	دریافت یا پرداخت مشخص	تحقق یا تلاش برای تحقق نتیجه
میزان شفافیت تقنینی	نسبتاً روشن	واجد ابهام مفهومی

تحلیل جدول فوق نشان می‌دهد که عنصر قانونی در جرم ارتشا از شفافیت نسبی بیشتری برخوردار است، در حالی که در جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق، گستردگی و انعطاف مفهومی، امکان تفسیرهای متفاوت را افزایش داده است. این تفاوت، در عمل موجب شده است که محاکم در مواجهه با رفتارهای مرزی، دچار تردید در انتخاب عنوان مجرمانه مناسب شوند.

۲. تحلیل افتراق عنصر مادی و آثار آن بر رویه قضایی

یافته دوم پژوهش حاکی از آن است که عنصر مادی دو جرم، بیشترین نقش را در ایجاد تعارض رویه قضایی ایفا می‌کند. در جرم ارتشا، عنصر مادی معمولاً در قالب فعل مثبت مشخص (پرداخت یا دریافت مال، وجه یا امتیاز) تجلی می‌یابد و قابلیت اثبات عینی بالاتری دارد. در مقابل، عنصر مادی جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق، اغلب در قالب رفتارهای غیرملموس‌تری همچون اعمال فشار غیررسمی، توصیه، ارتباط‌گیری یا بهره‌برداری از موقعیت اجتماعی بروز می‌کند.

این تفاوت در ماهیت عنصر مادی، موجب شده است که برخی دادگاه‌ها در مواجهه با پرونده‌هایی که رفتار مرتکب شامل دریافت منفعت و اعمال نفوذ

اعمال رویه نمود پیدا می‌کنند. آنچه از بررسی آراء و تحلیل ساختارهای حقوقی استنباط می‌شود، آن است که نبود یک چارچوب تحلیلی منسجم برای تشخیص وصف غالب رفتار مجرمانه، مهم‌ترین عامل بروز تعارض در تصمیمات قضایی است.

در بسیاری از پرونده‌ها، دادگاه‌ها ناگزیر از انتخاب میان دو عنوان مجرمانه‌ای هستند که هر دو قابلیت انطباق با رفتار ارتكابی را دارند. در غیاب معیارهای اولویت‌بندی، این انتخاب اغلب بر مبنای برداشت شخصی قاضی از اهمیت برخی عناصر صورت می‌گیرد. چنین وضعیتی، نه تنها انسجام رویه قضایی را تضعیف می‌کند، بلکه موجب می‌شود پاسخ کیفری به رفتارهای فسادمحور، فاقد وحدت و پیش‌بینی‌پذیری لازم باشد.

۸. تأثیر چالش‌های تمایزگذاری بر کارآمدی سیاست جنایی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمایزگذاری ناهماهنگ میان ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، به‌طور مستقیم بر کارآمدی سیاست جنایی اثر منفی می‌گذارد. سیاست جنایی زمانی اثربخش است که ابزارهای کیفری آن به‌درستی و متناسب با ماهیت رفتار مجرمانه به‌کار گرفته شوند. در شرایطی که عنوان مجرمانه رفتار به‌درستی تشخیص داده نشود، واکنش کیفری نیز نمی‌تواند کارکرد بازدارنده و اصلاحی مورد انتظار را ایفا کند.

از سوی دیگر، تشتت رویه قضایی در این حوزه، پیام روشنی به جامعه مخابره نمی‌کند. هنگامی که شهروندان و حتی کنشگران اداری نتوانند پیش‌بینی کنند که رفتار مشخصی تحت چه عنوانی و با چه پیامدی مواجه خواهد شد، نقش پیشگیرانه حقوق کیفری تضعیف می‌شود. این امر، به‌ویژه در جرایم فسادمحور که پیشگیری از وقوع آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد، پیامدی قابل تأمل محسوب می‌شود.

۹. استخراج معیارهای افتراقی عملی برای کاهش تعارض رویه

یکی از نتایج مهم این پژوهش، امکان استخراج مجموعه‌ای از معیارهای افتراقی عملی است که می‌تواند به‌عنوان ابزار تحلیلی برای محاکم کیفری مورد استفاده قرار گیرد. این معیارها، نه در مقام جایگزینی قانون، بلکه به‌عنوان چارچوبی تکمیلی برای تفسیر منسجم و هماهنگ عناوین مجرمانه پیشنهاد می‌شوند.

جدول ۵. معیارهای افتراقی پیشنهادی میان جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر

خلاف حق

معیار افتراقی	غلبه به نفع ارتشا	غلبه به نفع اعمال نفوذ
ماهیت رفتار اصلی	دادوستد مشخص منفعت	اعمال فشار یا نفوذ غیررسمی
نقش مقام رسمی	مستقیم و مؤثر	غیرمستقیم یا واسطه‌ای
نوع منفعت	مال یا امتیاز عینی	نتیجه یا تصمیم مطلوب
جایگاه واسطه	حاشیه‌ای	محوری
کانون سوءنیت	تحصیل منفعت مالی	تغییر تصمیم یا روند قانونی

تحلیل جدول فوق نشان می‌دهد که تمرکز بر «کانون ثقل رفتار مجرمانه» می‌تواند نقش مهمی در کاهش تعارض رویه قضایی ایفا کند. به‌عبارت دیگر، تشخیص این‌که رفتار مرتکب اساساً متوجه تحصیل منفعت مالی است یا معطوف به اعمال نفوذ برای تغییر تصمیم، می‌تواند مبنای منطقی‌تری برای انتخاب عنوان مجرمانه فراهم آورد.

۱۰. پیوند نهایی نتایج با هدف پژوهش

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های تمایز میان جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، تأثیری فراتر از اختلاف‌های نظری

اعمال نفوذ بدون پرداخت مستقیم	نقش غیررسمی	ارتباطات	مجازات خفیف‌تر
وعدۀ منفعت در آیندۀ	تفاوت	تفسیر عنصر روانی	آراء متعارض
نفوذ همراه با واسطه رسمی	تفاوت	نقش مقام رسمی	اختلاف صلاحیت

تحلیل جدول فوق نشان می‌دهد که نبود معیارهای یکسان در تحلیل رفتار، منجر به شکل‌گیری الگوهای متفاوت تصمیم‌گیری قضایی شده است. این وضعیت، علاوه بر تضعیف وحدت رویه، موجب افزایش احساس بی‌عدالتی و نااطمینانی حقوقی در میان شهروندان می‌شود.

۵. آثار تمایزگذاری ناهماهنگ بر عدالت کیفری

یافته بعدی پژوهش حاکی از آن است که تمایزگذاری ناهماهنگ میان ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، تأثیر مستقیمی بر تحقق عدالت کیفری دارد. عدالت کیفری مستلزم تناسب میان رفتار مجرمانه، عنوان کیفری و واکنش قضایی است. زمانی که رفتارهای مشابه تحت عناوین مختلف جرم‌انگاری و مجازات می‌شوند، اصل تناسب مجازات خدشه‌دار می‌شود. در عمل، انتخاب عنوان مجرمانه ارتشا یا اعمال نفوذ، می‌تواند به تفاوت قابل‌توجهی در نوع و میزان مجازات، امکان بهره‌مندی از نهادهای ارفاقی و حتی آثار تبعی محکومیت منجر شود. این تفاوت‌ها، در غیاب معیارهای روشن، نه تنها بازدارندگی نظام کیفری را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه تبعیض ناخواسته میان متهمان را فراهم می‌سازد.

جدول ۴. پیامدهای کیفری انتخاب عنوان مجرمانه

مؤلفه عدالت کیفری	ارتشا	اعمال نفوذ بر خلاف حق
شدت مجازات	بالا	متوسط
امکان تخفیف	محدود	گسترده‌تر
آثار تبعی	قابل توجه	محدودتر
تأثیر اجتماعی حکم	بازدارنده	کم‌رنگ‌تر
پیش‌بینی‌پذیری	بیشتر	کمتر

تحلیل این جدول نشان می‌دهد که انتخاب عنوان مجرمانه، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت کیفری پرونده دارد. در نتیجه، هرگونه ابهام یا ناهماهنگی در تمایزگذاری، مستقیماً به بی‌ثباتی در تحقق عدالت کیفری منجر می‌شود.

۶. نقش صلاحیت مراجع رسیدگی در تعارض رویه

یافته دیگر پژوهش نشان می‌دهد که تمایز نادرست میان این دو جرم، بر تعیین صلاحیت مراجع رسیدگی نیز اثرگذار است. در برخی موارد، اختلاف در تشخیص عنوان مجرمانه، منجر به اختلاف در صلاحیت ذاتی یا محلی دادگاه‌ها شده و فرآیند رسیدگی را با اطاله مواجه کرده است. این مسئله، به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده فساد اداری، موجب افزایش هزینه‌های دادرسی و کاهش کارآمدی نظام عدالت کیفری شده است.

۷. جمع‌بندی تحلیلی چالش‌های تمایزگذاری در نظام قضایی

تحلیل مجموع یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های تمایز جرم ارتشا از اعمال نفوذ بر خلاف حق، ماهیتی چندلایه دارند و صرفاً به نقص در یک عنصر خاص محدود نمی‌شوند. این چالش‌ها در تعامل میان عناصر قانونی، مادی و روانی شکل گرفته و در نهایت، در سطح تفسیر قضایی و

بلکه نقش مهمی در افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و کارآمدسازی سیاست جنایی در مقابله با فساد اداری ایفا خواهد کرد.

مراجع

۱. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی تا ۱۴۰۲. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۲. قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری. مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی تا ۱۴۰۱. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۳. قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی. مصوب ۱۳۱۵ با اصلاحات بعدی. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۴. قاسمی محمدرضا، صادقی حسین. تحلیل افتراق جرم ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق در رویه قضایی ایران. پژوهش‌های حقوق کیفری. ۱۴۰۰؛ ۸(۲): ۵۵-۸۴.
۵. موسوی سیدمهدی، اکبری زهرا. سیاست جنایی ایران در مقابله با فساد اداری با تأکید بر جرم‌انگاری ارتشا. حقوق عمومی. ۱۴۰۱؛ ۱۸(۳): ۱۰۱-۱۳۰.
۶. رستمی علی، نادری مهدی. چالش‌های تفسیر قضایی در تمایز جرایم فسادمحور در حقوق کیفری ایران. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. ۱۴۰۲؛ ۱۱(۱): ۲۳-۵۸.
۷. رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور. مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۱. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
8. Rose-Ackerman S, Palifka BJ. Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press; 2021.
9. Stephenson MC. Legal differentiation of bribery and influence peddling in comparative criminal law. *Journal of Comparative Law*. 2021;16(2):145-176.
10. Husovec M, Paldus M. Influence peddling and corruption offenses in modern criminal justice systems. *New Journal of European Criminal Law*. 2022;13(1):54-78.
11. OECD. Influence peddling and corruption offences in international criminal law. *OECD Working Papers on Public Integrity*. 2020;(12):1-42.
12. Buscaglia E, van Dijk J. Judicial interpretation and consistency in corruption-related crimes. *Crime, Law and Social Change*. 2023;79(4):389-415.
13. Transparency International. *Global Corruption Report: Justice and Anti-Corruption*. Berlin: Transparency International; 2021.

دارند و مستقیماً بر وحدت رویه قضایی، عدالت کیفری و کارآمدی سیاست جنایی اثر می‌گذارند. استمرار وضعیت موجود، می‌تواند به تعمیق بی‌ثباتی حقوقی و تضعیف اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری منجر شود. از این رو، بازاندیشی در شیوه تمایزگذاری این دو جرم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارتقای کیفیت دادرسی کیفری در حوزه جرایم فسادمحور است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی چالش‌های تمایز جرم ارتشا از اعمال نفوذ بر خلاف حق در حقوق کیفری ایران و تحلیل آثار آن بر وحدت رویه قضایی و تحقق عدالت کیفری انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که علی‌رغم جرم‌انگاری مستقل این دو عنوان مجرمانه، نظام حقوق کیفری ایران همچنان با ابهام‌های مفهومی و تفسیری قابل توجهی در تمایزگذاری میان آن‌ها مواجه است. این ابهام‌ها نه تنها در سطح تقنین، بلکه در مرحله تفسیر و اعمال قضایی نیز نمود یافته و منجر به صدور تصمیمات متفاوت در پرونده‌های مشابه شده است.

بررسی عناصر قانونی، مادی و روانی دو جرم نشان داد که فقدان معیارهای افتراقی شفاف و عملیاتی، زمینه اعمال سلیقه قضایی را فراهم کرده است. به‌ویژه در مواردی که رفتار مرتکب واجد ترکیبی از دریافت منفعت و اعمال نفوذ غیررسمی است، دادگاه‌ها با دشواری جدی در تشخیص عنوان مجرمانه غالب مواجه می‌شوند. این وضعیت، انسجام رویه قضایی را تضعیف کرده و پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات کیفری را کاهش داده است؛ امری که با الزامات عدالت کیفری و اصل برابری در برابر قانون در تعارض قرار می‌گیرد.

از منظر عدالت کیفری، نتایج پژوهش حاکی از آن است که تمایزگذاری ناهماهنگ میان ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، پیامدهای مستقیمی بر تناسب مجازات، تعیین صلاحیت مراجع رسیدگی و بهره‌مندی از نهادهای ارفاقی دارد. تفاوت در عنوان مجرمانه می‌تواند به واکنش‌های کیفری کاملاً متفاوت نسبت به رفتارهای مشابه منجر شود و این امر، احساس بی‌عدالتی و تبعیض را در افکار عمومی تقویت می‌کند. در نتیجه، کارکرد بازدارندگی حقوق کیفری در حوزه جرایم فسادمحور با تضعیف مواجه می‌شود.

بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که راهکار اصلی برون‌رفت از وضعیت موجود، تمرکز بر بازتعریف معیارهای افتراقی با محوریت «کانون ثقل رفتار مجرمانه» است. تشخیص این که رفتار ارتكابی اساساً معطوف به دادوستد منفعت مالی است یا متوجه اعمال نفوذ برای تغییر تصمیمات قانونی، می‌تواند مبنایی منسجم‌تر برای انتخاب عنوان مجرمانه فراهم آورد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با اصلاح و تکمیل مقررات موجود، معیارهای روشن‌تری برای تفکیک این دو جرم ارائه دهد و محاکم نیز با بهره‌گیری از چارچوب‌های تحلیلی منسجم، از صدور آرای متعارض پرهیز کنند.

در نهایت، تقویت انسجام رویه قضایی در تمایز میان ارتشا و اعمال نفوذ بر خلاف حق، نه تنها به ارتقای عدالت کیفری و امنیت حقوقی می‌انجامد،